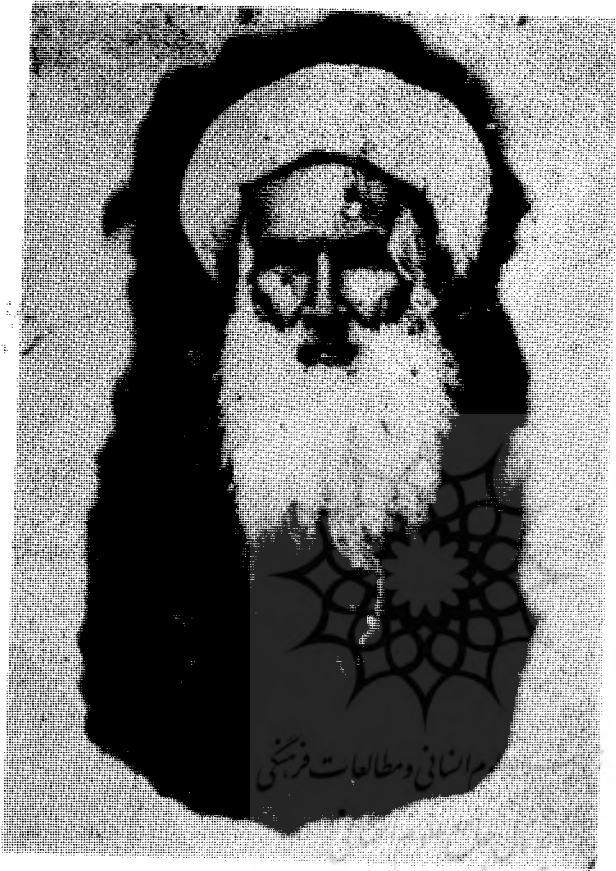


حاج در جب آخوند



احتمالی راهزنان ترکمن بود که بمنظور غارت (در اصطلاح خودشان آلمان) از مسکن خود بیرون آمده راه را بر کاروانیان می بستند و پس از غارت اموال آنان عده‌ای را که موفق به فرار یا دفاع از خودشان نمیشدند به اسارت با خود میبردند و در

اگر به وقایع اخیر تاریخ ایران (بخصوص اواخر قاجاریه) توجهی بکنیم متوجه میشویم که قسمت شمالشرق ایران امنیتی نداشته است و برای زائران حضرت امام رضا (ع) خطرناکترین راه بود زیرا بزرگترین خطر برای آنان ظاهر شدن

بازارهای ترکستان بفروش میرسانند ...
خوشبختانه با روی کار آمدن ناجی
ملت ایران رضا شاه کبیر امنیت در سرتاسر
ایران برقرار شد و بخصوص در سال ۱۳۰۷
شمسی دوره‌ی یاغیگری آنان پایان یافت .
اکنون آنان نیز همانند مردم شریف
ایران در حفظ و استقلال میهن خود ایران
کوشا و دوستدار رهبر بزرگ خود شاهنشاه
آریا مهر میباشند .

در میان این قوم که به ماجراجویی
مشهور بوده‌اند افرادی هم در آن ایام
میزیستند که مخالف هرگونه ظلم و ستم
و زورگویی بوده‌اند و از میان آنان میتوان
به حاج رجب آخوند اشاره کرد .

در اینجا لازم میدانم این شخص محترم
را که متأسفانه اکنون در میان ما نیست،
به خوانندگان دانش پژوه مجله خاطرات
وحید بشناسانم .

پدر او الله قلی خان نام داشت الله قلی
بر خلاف سایر تراکمه (۱) که تعصب در
نژاد خود داشتند و هرگز راضی نمیشدند
که دختر به قول ها (۲) بدهند ،
نبود (۳) .

زیرا او عقیده داشت که تمام مسلمین
با یکدیگر برابر و برادرند بهمین منظور
دختران خود را به ازدواج آنان (قول)
در آورد .

در حدود سال ۱۲۳۷ هجری قمری
در دهکده‌ی بلخان ازین شخص پسری دیده
به جهان گشود که او راجب نام نهادند .
رجب دوران کودکی خود را در بلخان
گذراند و تحصیلات خود را از مکتب خانیه
آن دهکده آغاز کرد .

پس از چندی چون دیدند که دیگر
مکتب خانیه‌ی آنجا برای کسب معلومات
بیشتر برایش کافی نیست و او را قانع نمی-
کنند راهی بخارا شد زیرا مدارس آنجا در
آن عهد در تمام ترکستان شهرت داشت .
پس از چند سال تحصیل بدرجه‌ی
آخوندی نایل گردید و اجازه نامه‌ی تدریس
را از استاد خود گرفت .

بعد از پایان تحصیلات خود در بخارا
به بلخان زادگاه خود مراجعت کرد و
در آنجا مکتب خانیه‌ای دایر نمود و بتدریس
علوم دینی مشغول شد .

ولی بعلت کم بودن طلبه ، راهی
شهرک حسنقلی (۴) میشود .

تا آن تاریخ آن آبادی رسماً بدست
روسها نیفتاده بود و روسها تا چکشلر (۵)
پیش آمده بودند ولی روسها بر آنجا (حسنقلی)
ادعای مالکیت مینموده‌اند .

رجب آخوند نیز چون شهرتی در
میان اهالی حسنقلی کسب کرده مورد احترام
همه بود ، مردم را تحریک میکرد و می-

آمیزش قومی دیگر با تراکمه بوجود آمده‌اند .
(۳) هنوز هم بعضی از ایگه‌ها درین مورد
تعصب دارند و حتی الامکان سعی میکنند که
که به قول دختر ندهند .

(۱) تراکمه جمع تر کمین است .

(۲) تراکمه بدو دسته تقسیم میشوند:

قول و ایگه .

ایگه ها ترکمنان اصیلند و قول‌ها از

گفت اینجا متعلق به ایران است نه روسیه
و ما نباید بگذاریم که این قسمت از ایران
نیز به چنگ روسها بیفتد .
متأسفانه حکومت مرکزی ایران در
آنموقع ناتوان بود و نمی توانست مانع
دخالت روسها شود .

در نتیجه روسها درین حوالی صاحب
قدرت و اختیار (بخصوص قنصل روس که
محل او در گرگان «استرآباد» بود نفوذ
فراوان در آن حوالی داشت .) و از اعمال
رجب آخوند خشمگین بودند چنانچه مرتب
او را زندانی میکردند تا سخنان او به
گوش کسی نرسد و اثر نکند .
بطوریکه تا چندین سال از سی روز
ماه، لااقل بیست روز در حبس بسر میبرد.
تا اینکه قهرمان ما تصمیم می گیرد
حسنقلی را ترک گفته از دست روسها در
امان باشد بهمین جهت با عده ای از طلبه ها
و عائله ی خود از حسنقلی به طرف جنوب
یعنی بداخل ایران حرکت میکند و در
محل بنام تازه آباد مستقر میشود که آن
محل فاصل بین حسنقلی و کومش تپه بوده
است . (۶)

رجب آخوند مدتی در آنمحل به
تدریس مشغول میشود ولی مشکل بزرگ
آنان در آنجا آب بوده است و ایشان برای
تأمین آب آشامیدنی مجبور بودند از
خواجه نفس که رودخانه ی گرگان در آن
جاری است آب بیاورند که البته آن مسافت
با وسایل نقلیه ای که آن هنگام داشتند مشکل
بوده است .

رجب آخوند در کومش تپه نیز امنیت
و آسایش نداشت زیرا او همیشه با هر گونه
نفوذ و دخالت بیگانه در داخل ایران مخالف
بود چون روسها در آنموقع سالیانه شش منات
بطور سرانه از مردم کومش تپه باج می -
گرفتند و آخوند که در اندک مدتی دل
اهالی کومش تپه را بدست آورده بود ،
آنان را از پرداخت آن پول منع میکرد
و روسها بدستور کنسول روس که محل او در
گرگان بود ، او را دستگیر نموده در
جزیره ی آشورده محبوس کردند ولی پس
از مدتی ویرا آزاد ساختند .
در همان ایام مشروطه خواهان پیروز
شده و محمد علیشاه را از سلطنت خلع نموده
وی را بتاريخ ۱۵ رمضان ۱۳۲۷ هجری
قمری از ایران خارج ساختند . (۷)

ولی محمد علیشاه که نمیتوانست بیش
(۷) چنانکه بروان مینویسد :
بالاخره در اول اکتوبر ۱۹۰۹ -
۱۵ رمضان ۱۳۲۷ از کنار دریای خزر به
کشتی نشسته چنانکه امید میرفت برای
همیشه آواره گردیدص ۳۵۲ انقلاب ایران
پرفسور ادوارد براون - ترجمه ی احمد
پژوه .

از یکسال تحمل دوری از تاج و تخت کند
از طریق دریای خزر به خواجه نفس واقع
در دهانه رودخانه‌ی گرگان که با کومش تپه
فاصله چندانی ندارد می آید و آنجا را
پایگاه موقتی خود قرار میدهد و از
تراکمه می خواهد که بکمک او
برخیزند .

اغلب ریش سفیدان و رؤسای طوایف
تراکمه در صدد کمک به پادشاه مخلوع بر
می آیند ولی رجب آخوند که مخالف استبداد
و طرفدار مشروطیت بود و در میان تراکمه
محبوبیت و احترام خاص داشت ایشان را
از آن کار منع میکند .

اکثر ریش سفیدان و رؤسای طوایف
چون به سخنان آخوند ایمان داشتند خود
را کنار میکشند و نمیگذارند افرادی که
که از آن‌ها فرمان می گرفتند به کمک محمد
علیشاه بروند .

ولی عده‌ای ماجراجو و راهزن به
امید غارت شهرهای سر راه و جمع مال به
کمک محمد علیشاه میروند که البته آنمده
که نزد اکثر تراکمه منفور بودند و
روزگارشان از سرقت اموال و لخت کردن
مسافران در جاده‌ها میگذشت ، باعث می
شوند که مردم ایران نسبت به تراکمه بد-
بین باشند و فکر کنند همه درین کار دست
داشته‌اند .

میدانیم که محمد علیشاه در جنگ
با مشروطه خواهان مغلوب و فراری می
شود و دیگر باره از طریق دریای خزر
به خانه‌ی حامی خود روسیه تزاری میگریزد
و بعد از سالها سرگردانی در ۱۱ رمضان
۱۳۴۳ (۱۹۲۵ م) یعنی در ۵۴ سالگی در

ساوانای ایتالیا فوت میکند و جسد وی در
کر بلابخاک سپرده میشود .

بعد از سقوط حکومت محمد علیشاه
و کنار رفتن او از صحنه‌ی تاریخ ایران رجب
آخوند نیز زندگی آرامی را تا هنگام
وفاتش ۱۳۱۴ شمسی میگذراند .

در سال ۱۳۰۵ پیاس فداکاریهاییکه
آخوند بر خلاف روسها و محمد علیشاه
انعام داده بود از تهران بفرمان رضاشاه
کبیر حکم قاضی القضااتی طوایف تراکمه به
او میرسد و وی آن سمت را تا پایان
عمر داشته است .

در پشت این فرمان این یاداشتها
دیده میشود :

الف دفتر مخصوص شاهنشاهی پهلوی
۲۵ آذر ماه ۱۳۰۴ که در بالای آن اثر مهر
با تصویر شیر و خورشید و تاج بچشم
میخورد ،

ب : دفتر مخصوص وزارت ۳۰۹۷

۱۲۵۹۶

ج ————— که در زیر آن اثر مهر

۱۳۰۵ دی ۱۴

بچشم میخورد .

ضمنا به اظهار آقای محمد مصطفی
آخوند صیادی نوه آن مرحوم در بالای این
سند پرچم سهرنگ ایران بوده که متأسفانه پاک
شده است .

و در پائین بین سطر اول و دوم در داخل
برگه امضای رضاشاه کبیر بوده است .

در خاتمه از آقایان الله قلی و عیسی
و صلیم صیادی پسران آن مرحوم که در تهیه‌ی
این مقاله مرا یاری کرده‌اند سپاسگزارم .
۲۷/۶/۱۳۵۲ عبدالقادر آهنگری
دبیر علوم دبیرستانهای گنبد کاوس